

و اه کفر مرده باز کرد بدی میان قبلیه  
و بیو ند را در تبرات سخت تر بودی  
و از ناز ناز مرگ خویشاوند بسابقه  
مجتبی که میان ما بود عنان استسبی  
کریم و کفتم **بیت** بخور ای بندک سیرت  
و ستره مرگ کان نکون بخت کرد کرد  
خورد **حکایت** صیادری ضعیف  
ماهی قوی در دام افتاد طاقت  
حفظ او نداشت ماهی بیرون غالب  
آمد و دام از دستش در رفت و برآید  
**قطعه** شد غلامی که آب جوی آرد  
آب جوی آمد و غلام بیرون دام برآید  
باز ماهی او را در ماهی این بار  
و دام بهر **بیت** صیادری نه بهتر باشد تعالی  
بیراد یکبار به بینی که بلندش بخورد  
دیگر صیادری در مرغ خورد ندان  
ملافتش کرد ندان که چنان صیادری

۱۲

در دامت افتاد نقولستی نگاه در  
گفت ای بهر دران چه توان کرد  
ما روزی بنور و ماهی مرا همچو  
را و زکی مانند بود **بیت** صیادری  
را و زکی در در حله ماهی نکند و ماهی  
بی اجل در حشکی بگذرد **حکایت**  
دست و پای بریده جانور انرا  
بای بر بکشت صاحب دلی بر ما  
نگذشت گفت سبحان الله ما انرا  
بای که داشت چون اجلس فرما برید  
انرا دست و پای که چنان نقول  
**مثنوی** جو آید نانی دشمن جان  
ستاره به بند اجل بای مرد دروان  
در آن دم که دشمن بیامی رسید  
کمان کیانی نشاند که **حکایت**  
ابلیس را بدلم خلعت سیمان در تری  
در بهر و مرگب تازی در انرا